

گفتارهایی در شناخت مفاهیم بنیادی تفکر شهید سید مرتضی آوینی

فکر، شناخت و تفکر از جمله مفاهیمی است که در فلسفه و معرفت‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد. شهید سید مرتضی آوینی در این گفتارها به بررسی عمیق این مفاهیم پرداخته و به تبیین مبانی فلسفی و معرفتی آن‌ها پرداخته است. در این گفتارها، شهید آوینی به بررسی مفاهیمی چون تفکر، شناخت، فلسفه، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و مبانی فلسفی تفکر پرداخته است. او به تبیین مبانی فلسفی و معرفتی این مفاهیم پرداخته و به بررسی ارتباط آن‌ها با مبانی دینی و فلسفی اسلام پرداخته است. این گفتارها به گونه‌ای تدوین شده است که به گونه‌ای جامع و مفصل به بررسی این مفاهیم بنیادی پرداخته است.

در این گفتارها، شهید آوینی به بررسی مفاهیمی چون تفکر، شناخت، فلسفه، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و مبانی فلسفی تفکر پرداخته است. او به تبیین مبانی فلسفی و معرفتی این مفاهیم پرداخته و به بررسی ارتباط آن‌ها با مبانی دینی و فلسفی اسلام پرداخته است. این گفتارها به گونه‌ای تدوین شده است که به گونه‌ای جامع و مفصل به بررسی این مفاهیم بنیادی پرداخته است.

فکر، شناخت و تفکر از جمله مفاهیمی است که در فلسفه و معرفت‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد. شهید سید مرتضی آوینی در این گفتارها به بررسی عمیق این مفاهیم پرداخته و به تبیین مبانی فلسفی و معرفتی آن‌ها پرداخته است. در این گفتارها، شهید آوینی به بررسی مفاهیمی چون تفکر، شناخت، فلسفه، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و مبانی فلسفی تفکر پرداخته است. او به تبیین مبانی فلسفی و معرفتی این مفاهیم پرداخته و به بررسی ارتباط آن‌ها با مبانی دینی و فلسفی اسلام پرداخته است. این گفتارها به گونه‌ای تدوین شده است که به گونه‌ای جامع و مفصل به بررسی این مفاهیم بنیادی پرداخته است.

چاپ شانزدهم

سید منیر پور

ماجرای تفکر آوینی



برای خرید کتاب به سایت raiat.ir مراجعه نمایید

@nazreketab

درس نخست

آوینی در مواجهه با تاریخ جدید

برای آشنایی با «سید مرتضی آوینی» باید ابتدا بدانیم او در چه مختصات تاریخی و فکری نقش آفرینی کرده است. او و بسیاری از متفکران معاصرما، از مسیر مطالعات مشهور به «سنت و تجدد» یا «غرب شناسی» شناخته می‌شوند؛ یعنی کسانی که تلاش داشته‌اند برای انبوهی از پرسش‌های معاصر دربارهٔ هویت ایران و اسلام در مواجهه با غرب، پاسخی بیابند. هر کدام از این متفکران به راهی رفته‌اند و گاهی بنیان‌گذاران سنت‌های فکری و جریان‌های فرهنگی نیز شده‌اند. آوینی هم در این میان سنجیده می‌شود؛ با این وصف که او متفکر دوران پس از انقلاب است و مسائل انقلاب اسلامی برای او اولویت پیدا می‌کند.

بخشی عظیم از مسائل انقلاب، هم‌چنان مشکل هویتی، فرهنگی و نظری ما با غرب مدرن است و بنابراین لازم است ابتدا گفته شود منظور ما از «غرب مدرن» چیست و متفکران ما چه تلقی‌ای از آن دارند. در ابتدای مباحث به طور فشرده، منظور خود از غرب جدید را باید روشن کنیم.

■ تاریخ تمدن در غرب

از میانهٔ قرن سیزدهم هجری شمسی به بعد، مواجههٔ نظری و تمدنی ما با غرب شروع شد. پیش از آن، در دوران صفویه، رفت‌وآمدهایی بین ایران و سه کشور

...ماجرا فکر آویخته...

انگلستان، فرانسه و پرتغال انجام می‌شد، اما مواجهه ما با غرب مواجهه تمدنی نبود. مدرنیته به معنای تمدنی، یعنی از این جهت که ظواهر تجدد را دارا باشد، مربوط به قرن هجدهم و نوزدهم است؛ اما غالباً آغاز مدرنیته را دوران رنسانس^۱ می‌دانند؛ یعنی قرن چهاردهم و پانزدهم.

غرب برای خود ادواری تعریف کرده است. دوره‌ای را «یونان باستان» نام‌گذاری کرده که از حدود نهصد سال پیش از میلاد مسیح آغاز می‌شود؛ چون صفر تاریخ از زمان میلاد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله محاسبه می‌شود. میلاد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله آغاز تاریخ رسمی غرب هست، اما آغاز تاریخ حاکمیت مسیحیت نیست. تاریخ چیرگی و به رسمیت شناختن مسیحیت با اعلام رسمی کنستانتین، امپراتور روم، از اوایل قرن چهارم میلادی شروع می‌شود.

■ غرب در دوره باستان

طی این چند صد سالی که تاریخ قبل از مسیحیت است، هم‌چنان تمدن روم باستان سیطره دارد. روم باستان از جهت فرهنگی و تمدنی، ادامه تمدن یونان به حساب می‌آید؛ در فرهنگ، اقتصاد و حتی شکل سیاسی حکومت. می‌گویند نسبت آمریکا به اروپا، شبیه نسبت روم به یونان است. مقایسه هوشمندانه‌ای است، چون روم باستان در واقع اغراق شده یونان باستان است؛ چه از نظر شئون تمدنی و چه زیاده‌روی در تمتعات تمدنی.

۱. Renaissance. دوره نوزایی یا عصر نوزایی یا دوره نوزایش؛ جنبش فرهنگی مهمی که آغازگر دورانی از انقلاب علمی و اصلاحات مذهبی و پیشرفت هنری در اروپا شد. عصر نوزایش، دوران گذار از سده‌های میانه (قرون وسطا) به دوران جدید است. واژه «رنسانس» را نخستین بار، فرانسوی‌ها در قرن شانزدهم میلادی به کار بردند. آغاز دوره نوزایش را سده چهاردهم در شمال ایتالیا می‌دانند. این جنبش در سده پانزدهم، شمال اروپا را نیز فرا گرفت. رنسانس، تحولی سیصدساله است که از فلورانس ایتالیا آغاز شد و به عصر روشنگری در اروپا انجامید.

برای خرید کتاب به سایت raiat.ir مراجعه نمایید

@nazreketab

اروپای مدرن در واقع اروپایی است که مادر فرهنگ مدرن است؛ مادر لیبرالیسم^۱، پارلماناریسم^۲، فرهنگ جدید، هنر مدرن، کاپیتالیسم^۳ و اقتصاد مدرن است. آمریکا نه مولد این شئون تمدنی مدرن، بلکه مصرف کننده آن‌ها بود. اما وقتی این‌ها به آمریکا رفت، آمریکا شد ام‌القرای مدرنیته و لیبرالیسم؛ یعنی آمریکا طفلی را که اروپا متولدش کرده بود، پرورش داد و امروز در شئون تمدنی مدرن از اروپا پیش افتاده است و دارد اروپا را پشت سر خودش می‌کشد؛ تا جایی که اروپایی‌ها اصطلاح «تهاجم فرهنگی» را درباره آمریکا استفاده می‌کنند. پس نباید گمان برد که تهاجم فرهنگی را فقط ما درباره آمریکا و اروپا به کار می‌بریم.

روم باستان چنین نسبتی با یونان داشت. وقتی حاکمیت سیاسی یونان باستان نابود شد، استقرار حکومتی سیاسی در رم (پایتخت کنونی ایتالیا) و شکل‌گیری امپراتوری مقتدر روم، باعث شد که تمام شئون تمدنی و فرهنگی از یونان باستان به روم انتقال یابد. بین این دو شباهت‌هایی وجود داشت، ولی در حجم و اندازه نهادها فاصله بسیار بود؛ مثلاً در نهادهای سیاسی، در تفریح و فرهنگ جنسی، یونان باستان با روم باستان بسیار متفاوت بود؛ نیز ورزش‌ها، بازی‌ها، جنگ‌ها و... امپراتوری روم باستان دشمن فرهنگی بسیار جدی و مهمی داشت که «مسیحیت» بود. از همان زمان که حضرت مسیح ﷺ رسالت

۱. Liberalism. اباحی‌گری. حذف ارزش‌های دینی و اخلاقی از ماهیت کنش‌ها و مباح دانستن همه رفتارها. مکتبی که خواهان آزادی فرد در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی است و لزوم دخالت دولت را در آن‌ها رد می‌کند. در واقع لیبرالیسم میل و دست‌یابی به هر چیزی را به شرط این‌که مانع تمتع دیگران نباشد، مباح می‌داند.

2. Parliamentarism.

۳. Capitalism. سرمایه‌داری. نوعی نظام اقتصادی که بر پایه آزادی فردی در فعالیت‌های اقتصادی و حق مالکیت خصوصی بنا شده است. سرمایه‌داری زمینه‌های فرهنگی دارد و مهم‌ترین آن، حرص و آز و پول‌پرستی است. در واقع بدون تحریک مردم به مصرف و اندوختن بیشتر، سرمایه‌داری شکل نمی‌گیرد.

خود را در فلسطین ابلاغ کرد، با شمشیر امپراتوری روم^۱ - که بر فلسطین حاکم بود - مواجه شد. در این میان، یهودی‌ها هم بی‌تأثیر نبودند. با این‌که یهودیان در روم باستان، خود تا دوره‌هایی منفور، مظنون و تحت تعقیب بودند، با او دادن مسیحیان، دلالتی می‌کردند. تاریخ نشان می‌دهد با وجود فشارهای عجیب و غریب امپراتوری روم، مسیحیت نضج پیدا کرد و شکلی به خود گرفت که در آینده آن اثرگذار بود.

تصور کنید دینی داشته باشید که چند صد سال، زیرزمینی باشد. چه بُعدی از آن رشد می‌کند؟ اسلام این‌طور نبود. اسلام سه سال مخفی بود، ده سال تحت فشار بود و از سال یازدهم رسماً حکومت تشکیل داد. پانزده سال بعد هم جهانی شد؛ یعنی نیمی از دنیای متمدنی را که انسان در آن زندگی شهری داشت، تصرف کرد. تاریخ اسلام با تاریخ مسیحیت بسیار متفاوت است. مسیحیت دست‌کم تا سیصد و اندی سال بعد از تولدش، دینی زیرزمینی به حساب می‌آمد؛ یعنی هر جا مسیحی می‌دیدند، مصلوب یا تبعید یا شکنجه‌اش می‌کردند. طبیعی است که وقتی دینی مجال خودنمایی نداشته باشد، مجال تأسیس حکومت نمی‌یابد و در مقابل، ابعاد معنوی و اخلاقی و زاهدانه و ریاضتی‌اش گسترش می‌یابد. تعلیمات حضرت مسیح صلی الله علیه و آله که مبتنی بر زهد و ریاضت بود، به علت اقتضانات روزگار، تفاوت معناداری با تعلیمات حضرت موسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشت. بنابراین، مسیحیت دینی به شدت عاطفی و زاهدانه می‌نمود و مسیحیان «مرتاض» خوانده می‌شدند؛ یعنی مسیحی کسی بود که اهل ریاضت و گریزاز دنیا باشد. خداوند در سوره «حدید» به افراط در رنج دادن به نفس و رهبانیتی که بدعت مسیحیان بود، اشاره می‌کند.

۱. حکومتی که از دو قرن قبل از میلاد مسیح، بر بیشتر نواحی غرب اروپا، شرق نزدیک، و شمال آفریقا نظارت می‌کرد و از قرن سوم به امپراتوری تبدیل شد.